

•
•
داود فیرحی

دولت مدرن و بحران قانون

چالش قانون و شریعت
در ایران معاصر



سرشناسه: فیرحی، داود، ۱۳۴۳-۱۳۹۹. • عنوان و نام پدیدآور: دولت مدرن و بحران قانون: چالش قانون و شریعت در ایران معاصر/ داود فیرحی. • مشخصات نشر: تهران، نشرنی، ۱۴۰۰. • نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۴۰۰. • مشخصات ظاهری: ۳۱۹ ص. • شابک: ۹-۳۵۵-۰۶-۰۶۲۲-۹۷۸. • وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. • یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۰۳]-۳۰۹، نمایه. • عنوان دیگر: چالش قانون و شریعت در ایران معاصر. • موضوع: دین و قانون-ایران-تاریخ-قرن ۱۳ق، Religion and law-Iran-History-19th century. دین و دولت-ایران-تاریخ-قرن ۱۳ق، Religion and state-Iran-History-19th century. دین و سیاست-ایران-تاریخ-قرن ۱۳ق، Religion and politics-Iran-History-19th century. اسلام و سیاست-ایران-قرن ۱۳ق، Islam and politics-Iran-19th Century. تجدیدگرایی (اسلام)-ایران، Islamic modernism-Iran. ایران-تاریخ-انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق. Iran-History-Constitutional Revolution, 1906-1909. • رده‌بندی کنگره: BL۶۵. • رده‌بندی دیویی: ۹۵۵-۹۶۰/۳۴۴. • شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۱۶۱۹۱

قیمت: ۷۶۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



نشرنی

دولت مدرن و بحران قانون
چالش قانون و شریعت در ایران معاصر
داود فیرحی

ویراستار: سید محمدحسین میرفخرانی

صفحه‌آرا: سید محمد سادات کیانی

نمایه‌ساز: فرزانه طاهری

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۰، ۲۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر • چاپ و صحافی: غزال

شابک: ۹-۳۵۵-۰۶-۰۶۲۲-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۹-۸۸۰۰۴۶۵۸، نامبر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com • email: info@nashreny.com • nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

درآمد. نشانه‌های تغییر

۱۲	۱. عبور از انسان‌شناسی قدیم
۱۳	۲. مفهوم ملت
۱۴	۳. سرنوشت ملت
۱۴	۴. حقوق ملی
۱۶	۵. حق حاکمیت
۱۸	۶. ملازمه حق و تکلیف
۱۸	۷. اقسام تکلیف
۲۰	۸. مذهب و ملت

فصل اول. معمای تأسیس

۲۳	هندسه حکمرانی سنتی
۲۹	دوگانه‌های جدید
۳۷	عدالت و قانون
۳۹	انقلاب در مفهوم عدالت

فصل دوم. نظم جدید و «مسئله تأیید»

۴۴ تأملی بر معمای تناقض
۴۹ شکاف پارادایمی و تأخیر در فرایند «تأیید»
۵۶ شکاف پارادایمی و نابدباری سیاسی
۶۱ مذهب و مکانیسم تأیید
۶۴ مشروعیتِ نظم جدید

فصل سوم. پارادکس ملیت و تجدد

۷۵ پیرنیا و ملیتِ ایرانی
۷۸ ذکاءالملک و مسئله ملیت
۸۰ فردوسی و بحرانِ روایت
۸۲ تلاش برای عبور از تناقض
۸۵ معمای تسلیم و تسخیر
۹۱ غرب‌زدگی و تجددستیزی
۹۶ بازگشت به خویشتن
۱۰۲ روشن‌فکری و مذهب

فصل چهارم. معمای خویشتن

۱۰۶ شریعتی و خویشتن
۱۰۹ کدام خویشتن؟
۱۰۹ ۱. خویشتن نژادی
۱۰۹ ۲. خویشتن باستانی
۱۱۰ ۳. خویشتن اسلامی
۱۱۱ کدام اسلام؟ کدام شیعه؟
۱۱۲ اسلام، ایران و مسئله ملیت
۱۱۵ شیعه؛ حزب تمام

انحطاط و بازگشت ۱۱۷

رسانس و پروتستان‌تیسیم اسلامی ۱۲۰

فصل پنجم. ایران‌شهری و مسئله ایران

ایران و ایران‌شهری ۱۲۶

الف. وجوه سلبی ایران‌شهری ۱۲۷

ایران‌شهری و اسلام سیاسی ۱۲۸

ایران‌شهری و ملی‌گرایی ۱۲۹

ب. وجوه ایجابی ایران‌شهری ۱۳۲

ایران‌شهری، سنت و نص ۱۳۲

ایران‌شهری و جدید در قدیم ۱۳۵

ایران‌شهری، مشروطیت و سلطنت ۱۳۸

ج. ایران‌شهری، ملی‌گرایی و قرارداد اجتماعی ۱۴۰

ملیت و سلطنت انتخابی ۱۴۱

میهن‌پرستی و پیمان ملی ۱۴۴

فصل ششم. معمای دولت

مسئله استبداد ۱۴۸

تردید در دانش حکمرانی ۱۵۲

آداب حکمرانی ۱۵۶

الف. علم حقوق و آداب مشروطیت ۱۵۶

حقوق و سیاست مَدَن ۱۵۶

حقوق اساسی و حکمرانی مشروطه ۱۶۳

الف. اساس دولت و سلطنت ملت ۱۶۳

ب. تفکیک قوا و انفصال اختیارات دولت ۱۶۵

قانون و قرارداد ۱۶۶

حقوق ملت؛ مبانی قانون ۱۶۷

درآمد

نشانه‌های تغییر

هر جامعه فرزند راهی است که طی کرده، و افتاده در مسیری است ساخته خود یا دیگران. مشهور است که انقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش) بر دو خواست عمده استوار بود: یکی عدالت و قانون، و دیگری ارجاع قانون موضوعه به اراده ملت. پژوهش پیشین (مفهوم قانون در ایران معاصر) مسیر این دو گامی کند و طولانی، از ابتدای قاجار و جنگ‌های ایران و روس تا مقدمات انقلاب مشروطه را نشان می‌دهد. اما تحول بنیادی در آستانه مشروطه و با این انقلاب رخ داد. مدت‌ها بود آسمان فکر و سیاست ایران ناآرام بود، و برخورد سنت و تجدد رعد و برق‌های گاه‌وبیگاه ایجاد می‌کرد. لکن به تدریج ابرهای تجدد فزونی گرفت و تراکم و غرش آن‌ها سرانجام به انقلاب مشروطه و خواست تغییر در اندیشه ایرانی و ذهنیت مسلمانی انجامید، تغییراتی اساسی و ماندگار. نگاه ایرانیان، و حداقل اهالی اندیشه، به عالم و آدم، و جامعه و دولت، منحنی محسوسی به خود دید. رساله حقوق و وظایف ملت که با توجه به شرایط این دوره، نویسنده آن ناشناخته است، این تحولات را به روشنی نشان می‌دهد.^۱

این رساله که طبق قرآن در ایام انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق) نوشته شده، همانند رساله یک کلمه اثر مستشارالدوله (۱۲۸۷ق)، ملهم از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه است و سه‌گانه «آزادی، برابری، برادری» ذیل عنوان اصلی آن آورده شده، لکن فاقد سویه غیر مذهبی

۱. حقوق و وظایف ملت، نویسنده ناشناس، شماره ثبت در کتابخانه مجلس شورای ملی: ۷۳۲۱۶.

رایج در شعارهای انقلاب فرانسه است و این سه گانه را با ادبیات دینی و الهیات مسلمانی توضیح می‌دهد. رساله حقوق و وظایف ملت در شانزده مطلب تنظیم شده و نگارنده‌اش می‌کوشد اصول حکمرانی ملی را در آن طرح نماید. این رساله با نگاهی امیدوارانه به تحولات ایران نوشته شده و با بیتی از شاعری ناشناخته تمام شده است:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

این رساله روح و جهت تغییر را کم‌وبیش نشان می‌دهد و توضیح الهیاتی اولیه و نسبتاً روشنی از نگاه انسان عصر مشروطه به عالم و آدم دارد. البته این نگاه همگانی نیست و هیچ‌گاه هم فرصت تعمیم نیافته، اما به هر روی، حاکی از نوعی تحول در افق است.

۱. عبور از انسان‌شناسی قدیم

انقلاب مشروطه آهنگ تأسیس دولتی ملی داشت و روشن است که هر تحلیلی از ماهیت دولت ملی بر نوعی «انسان‌شناسی» استوار است. به همین دلیل هم، در مطلب نخست از مطالب شانزده گانه در رساله حقوق و وظایف ملت به این نکته پرداخته شده است. برخلاف نظریه‌های سنتی که اغلب بر ذات ناخودبنیاد و شرور انسان از سویی، و باور به تقدیر در دولت و حکمرانی از سوی دیگر استوار بود، رساله حقوق و وظایف از خودبنیادی، آزادی و اراده انسان در حوزه حقوق و تکالیف مدنی سخن می‌گوید و البته تبیین الهیاتی هر چند اولیه‌ای هم از این انسان‌شناسی دارد:

پوشیده نیست که خالق متعال طینت انسان را منزّه از معایب خلق فرموده است، ولی تمام اشیا بر خلاف طبیعت و مخالف منظور خداوندی است، معایب بزرگ و مفاسد بی‌شمار موجود است [...] از روزی که رشته مساوات و برادری اولیه را مقطوع داشته‌اند [...] انسان قانونی را که خداوند مقرر داشته برهم‌زده [...] و در میان آن‌ها بعضی پیدا شده موجب این کلمه خبیثه گردیده‌اند که «حق ماست حکومت، و بر دیگران است اطاعت»، و موافق صرفه و مصلحت خود، اختراع قانونی نموده و به ظلم و استبداد، آن را برقرار داشته [...]»^۱

این عبارت نگاهی خوش‌بینانه به سرشت و خلقت انسان دارد و در عین حال از منحنی تحول تاریخی نوع بشر از آزادی به بردگی سخن می‌گوید. همچنین نتایج سیاسی مهمی دارد که مهم‌ترین آن بازاندیشی درباره نسبت دولت و ملت است.

۲. مفهوم ملت

نویسنده ناشناس، ذیل مطلب دوم، این پرسش را طرح می‌کند که «ملت چیست؟» و کیست. البته در رساله پاسخ روشنی به این پرسش داده نمی‌شود، اما تلاش‌های نویسنده ارزشمند می‌نماید و نشان از منحنی تحول اندیشه در آستانه مشروطه است. رساله حقوق و وظایف ملت دو دریافت متفاوت از مفهوم ملت القا می‌کند: نخست، تقسیم جامعه به «طبقات عالی و ملت» که مفهوم ملت را مساوی رعیت و در تقابل با طبقه برتر می‌نشانند، که البته برداشتی نادرست است؛ دوم، درکی غایت‌گرایانه و کارکردی که ملت را مجموعه‌ای از افراد و گروه‌ها تعریف می‌کند که برای «خدمت نوع» و رفع «احتیاجات عموم» می‌کوشند و این جمع و «انجمن [...]» از نتایج زحمات آن‌ها زندگی می‌نمایند. به نظر صاحب‌رساله، ملت چیزی جز جمعی از مردم همکار و هم‌سود نیست که برای رسیدن به زندگی مشترک می‌کوشند و از این تشریک مساعی، انجمنی به نام ملت شکل می‌گیرد: «بدون ملت هیچ ثروت و بزرگی و هیچ ترقی و زندگی [ای] ممکن نیست، زیرا زندگی بدون اسباب ممکن نشود و تهیه اسباب در همه جا جز به دست ملت میسر نگردد.»^۱

به نظر لغت‌پژوهان، انجمن عبارت است از «دسته‌ای از مردم که برای رایزنی در مورد امری یا رسیدن به هدفی معین در جایی گرد آمده باشند». دهخدا، انجمن را مجمع و «گردآمدنگاه مردم در کنکاش و مشورت» و «جایی که در آن مردم بسیار نشسته باشند» می‌داند که ماهیتی آزادی دارد.

تعریف ملت به مثابه انجمن بر ساخته‌ای که حاصل مساعی مشترک، و نتیجه رضایت ناشی از ضرورت همکاری و هم‌زیستی است اهمیت زیادی دارد. در چنین تعریفی، از تبارسازی‌های دشوار، مانند ارجاع ملیت به تاریخ دور، زبان، خون و نژاد و ... پرهیز و

ملت به‌طور بالفعل، «انجمنی برای زندگی و فراهم کردن مایحتاج مشترک» در این جا و اکنون دانسته می‌شود.

۳. سرنوشت ملت

مطلب سوم از رساله به سرنوشت و آسیب‌شناسی ملت اشاره دارد. به‌نظر نویسنده رساله، آینده ملت بسته به تلاشی است که برای رفع عیوب این انجمن صورت می‌دهد. در غیاب «قانونی صحیح برای اتحاد و ترقی ملت»، هیچ «استقبال» یا آینده روشنی نمی‌توان تصور کرد. تنها راه نجات ملی آشنایی با این حقوق و تکالیف ملت است. به همین دلیل هم، نویسنده ناشناس رساله سرنوشت ملت را به آگاهی از حقوق و تکالیف و یافتن راهی برای انسجام ملت گره می‌زند و می‌نویسد:

تکلیف شما این نیست که سعی در عزل و نصب و تغییر و تبدیل حکام نمایید، هرکه حاکم باشد فرق به حال شما نخواهد کرد؛ زیرا حکومت در دست جماعتی از متمولین مستبدین خودخواه است که جز نفع خود مقصودی ندارند و شما را برای فایده جزئی خود می‌فروشند و همیشه شما پایمال خرید غرضی آن‌ها خواهید ماند و هیچ‌وقت ظلم از میان برداشته نخواهد شد.

پس تکلیف شما خیلی مهم است؛ تکلیف شما این است که متحد شده تشکیل عانله عموم و انجمن حقه [ملت] را بدهید و به‌طوری‌که منظور خداوندی است عمل نمایید و [...] هر یک نفع خود را در نفع عموم و راحت دیگری را راحت خود بدانند.^۱

۴. حقوق ملی

نویسنده رساله در مطلب چهارم تا ششم، از مفهوم حق و حقوق ملی سخن گفته است. او تأکید دارد که «حقوق شما عبارت از وجود شماست؛ عبارت از حیات و آزادی شماست. آیا هر یک حق زندگی و حق حفظ عطایای خداوندی را نداریم؟». نویسنده در توضیح دیدگاه خود، به مفهوم برابری بنیادین اشاره می‌کند و می‌افزاید:

هیچ انسانی محکوم دیگری نیست. آیا نه این است که در طبیعت، آن‌ها یکسان خلق شده [اند]؟ پس، از روی کدام موضوع یکی حاکم بر دیگری تواند شد؟ هرکس فاعل مختار و آزاد در رأی خود است. اگر انسان به وظیفه خود که آزادی در خیال و عمل است، رفتار ننمود، از درجه انسانیت خارج، و حیوانی خواهد بود لایشرع.

این اشارات درباره حقوق فردی یا خصوصی است که البته با حقوق عمومی یا ملی نیز پیوندی دارد. نویسنده حکمی کلی دارد که «آزادی عین حقوق و حقوق عین آزادی است»، و ادامه می‌دهد: «در هر انجمنی [بخوانید ملتی]، فرد فرد آن دارای حقوق مخصوصی است [...] و مجموعه این حقوق تشکیل حقوق ملت را می‌دهد.» سپس به حقوق ملی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پس، ملت نیز مانند افراد خود، به طور آزادی، حق زندگی و نشوونما و محافظت خود را دارد و هر صدمه‌ای به حقوق او وارد آید، به قانون خداوند وارد شده و هرچه آن صدمات شدیدتر باشد، مصائبی که تولید [شده] از آن‌هاست عظیم‌تر خواهد بود.»^۱

در مطلب ششم، نویسنده همچنین به نکته مهمی توجه کرده است و آن نسبت بین سه مفهوم برابری در حقوق، تفاوت در استعداد و نابرابری اجتماعی ناشی از این تفاوت است. او نابرابری نوع دوم را انکار نمی‌کند، بلکه بر منصفانه کردن چنین نابرابری‌هایی نظر دارد و می‌نویسد:

انسان اگرچه در حقوق [اولیه؛ الهی طبیعی] مساوی است، ولی مشاعر همه یکسان نیست و همه کس در یک حال و یک زمان متولد نمی‌شوند و از برای همه به یک اندازه اسباب نشوونما مهیا نیست، و از این جاست که هرکسی قالب یک حرفت و صنعت مخصوصی است و به شغل مخصوصی می‌پردازد و در حقیقت این تفاوت طبایع اسباب معیشت انجمن و ثروت عموم است؛ ولی از این ثروت باید هر یک قسمتی ببرند، زیرا فرد فرد ملت شریک در اعمال‌اند و منحصر به اشخاص مخصوصه یا طبقات مخصوصه نیست.^۱

نویسنده در صفحه ۹۹ باز هم به این مسئله برمی‌گردد و درباره نسبت بین برابری در

حقوق و نابرابری‌های اجتماعی توضیح روشن‌تری می‌دهد: «مساوات کامله (نه در حقوق، زیرا تساوی در حقوق علاوه بر این که اسباب اختلال نمی‌شود، مبنای انتظام است) در اشغال و فواید راجعه به آن ابدأً در قانون طبیعت نیست، زیرا خداوند انسان را در قوت و ادراک، مختلف خلق فرموده و اگر غیر از این بود، چطور مردم می‌توانستند زندگی کنند؟»

نویسنده، بلافاصله از حق حیات و آزادی فردی به حقوق ملی می‌رسد و می‌افزاید: «آنچه برای هریک [از افراد مردم] حق است، برای تمام [مردم] حق است و باید تمام [آنان] زندگی کنند و در اعمال و عقاید خود آزاد باشند.»

۵. حق حاکمیت

مطلب هفتم به مسئله مشروعیت و حق حکومت اختصاص دارد. نویسنده در این جا به نظریه‌های رایج اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: الف. استعاره رمه و شبان؛ ب. الگوی پدرسالاری؛ ج. حق قوی و تئوری طلب؛ د. حق الهی و فرضیه استحقاق، و می‌گوید: «بعضی همچو تصور می‌کنند که حکومت از روی استحقاق نصیب یک خانواده شده و خداوند آن‌ها را به ریاست برگزیده [...] و اطاعت آن‌ها اطاعت خداوند است.» نویسنده همه این تصورات را «خرافات [...]، کفر و افترا به حق» تعالی می‌داند و ضمن نقد بر الهیات سلطنت، اندیشه مختار خود را چنین توضیح می‌دهد:

تمام نوع بشر مساوی خلق شده و بنابراین، هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند. هیچ کس وقت به دنیا آمدن حق حکومت را با خود نیاورده و حاکم خلق نشده است [...] استقلال شخصی و اقتدار کامله [ملت] حکم واحد دارد [...]؛ هیچ کس نمی‌تواند استقلال و مختاریت خود را به دیگری واگذار کند، زیرا امکان ندارد کسی از طبیعت خود استعفا بدهد یا از انسانیت خارج بشود، و از مختاریت شخصی، مختاریت انجمن و ملت ناشی می‌شود.

پس، هیچ کس مجبور نخواهد بود که برخلاف میل خود رفتار کند و وقتی که میل عموم به شرایطی چند متحد شد، این میل عموم یا میل ملت بدون آن که فسادی در اخلاق ظاهر سازد یا به عدالت و احسان ضرر برساند، تشکیل قانون می‌کند. پس قانون علاوه بر این که به حریت مطلقه خلل نمی‌رساند، مؤید همان آزادی و حریت است و بنابه مصلحت جمهور، متوجه مقصد نافع است برای عموم.